

## راهکارهای غیر قضایی مقابله با سوءاستفاده از حق با تأکید بر شرکت‌های تجاری و دولتی

مهدی محمدی\*

محمد رضا پاسبان\*\*

### چکیده

یکی از مسائل مهم حقوق شرکت‌های تجاری، سوءاستفاده از حق از سوی شرکاء است. در این میان بر اساس قاعده‌ی اکثریت که قانون حاکم بر شرکت‌های تجاری است، اکثریت نقش محوری را در تصمیمات و اقدامات شرکت‌ها ایفاء می‌کنند که نتیجه‌ی آن می‌تواند سوءاستفاده از حق و اختیارات در راستای منافع خود و نادیده گرفتن منافع اقلیت باشد. به عبارت دیگر، اعمال قاعده‌ی اکثریت، با تمرکز قوای شرکت در دستان اکثریت سهامداران که می‌تواند از آن سوءاستفاده کنند، ملازمه دارد. سؤال پژوهش این است که از طریق چه راهکارهایی می‌توان محدودیت‌هایی بر قاعده‌ی اعمال حق توسط اکثریت پیش‌بینی کرد تا این قاعده مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. در خصوص شرکت‌های دولتی نیز امکان سوءاستفاده از حق وجود دارد؛ اما با توجه به ساختار حاکم بر شرکت‌های دولتی و حاکمیت قواعد حقوق عمومی، امکان سوءاستفاده به حداقل می‌رسد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این راهکارها را می‌توان به راهکارهای قضایی و غیر قضایی تقسیم کرد. راهکارهای غیر قضایی اشاره به توافقات سهامداران در درون شرکت دارد که به موجب قرارداد صورت می‌گیرد. این قرارداد در شرکت‌های خصوصی و دولتی در قالب اساسنامه تصویب می‌گردد که به موجب این اساسنامه سهامداران با یکدیگر و با هیأت مدیره و مدیر عامل توافقاتی را منعقد می‌کنند. در مورد شرکت‌های دولتی نیز از طریق ساز و کارهایی؛ مانند پاسخگویی، حکمرانی شرکتی و ... می‌توان مانع فساد و سوءاستفاده شد. برای پاسخ به سؤال، ابتدا مفهوم سوءاستفاده از حق و قاعده‌ی اکثریت در شرکت‌های تجاری بررسی شده و سپس به راهکارهای غیر قضایی جلوگیری از سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری و خصوصی پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** سوءاستفاده از حق، شرکت‌های تجاری، شرکت‌های دولتی، قاعده‌ی اکثریت، راهکارهای غیرقضایی.

\*. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
mohammadi\_6116@yahoo.com

\*\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.  
mpasban@atu.ac.ir

## مقدمه

قلمرو استفاده از حق، همیشه محل مناقشه بوده است و هر از گاهی، شاهد شکل‌گیری تصمیمات قانونی متفاوت در این حوزه‌ی مهم از مسئولیت مدنی هستیم. گر چه نظریه‌ی سوءاستفاده از حق، آن گونه که در حقوق کشورهای چوَن فرانسه مطرح است در حقوق ایران مطرح نیست؛ ولی قاعده‌ی لاضرر که در حقوق ایران از جمله قانون اساسی تبلور یافته است، می‌تواند به خوبی همان کارکرد قاعده‌ی منع سوءاستفاده از حق را در شرکت‌های تجاری داشته باشد.

در منابع فقهی، نزدیک ترین قاعده به منع سوءاستفاده از حق، قاعده‌ی لاضرر است؛ اما به طور کلی مفهوم لاضرر عام‌تر از منع سوءاستفاده از حق است. مطابق «اصل ۴۰ قانون اساسی»، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار دیگری قرار دهد. اصل مذکور مبتنی بر نظریه‌ی سوء استفاده از حق می‌باشد. در قانون مدنی، مبحث معینی به این موضوع اختصاص داده نشده است و به نظر می‌رسد، استفاده از این نظریه در محدوده‌ی ماده ۱۳۲ قانون مدنی می‌باشد؛ ولی در سایر مصادیق نیز می‌توان این نظریه را استنباط کرد.

نظریه‌ی منع سوءاستفاده از حق در حقوق اسلامی نیز مطرح بوده است و قاعده‌ی لاضرر یکی از منابع این نظریه محسوب می‌شود؛ ولی این قاعده از سوءاستفاده از حق، وسیع‌تر می‌باشد. به موجب این نظریه، اصل آزادی اشخاص در استعمال حق در صورت استفاده‌ی نامتعارف و به قصد اضرار محدود می‌شود.<sup>۱</sup>

این اصطلاح در حقوق اروپایی در کشورهای رومی ژرمنی تأسیس شده است. در کامن‌لا بر طبق نظری که هم اکنون در انگلیس و آمریکا غلبه دارد، صاحب حق می‌تواند به هر صورت و با هر اندیشه‌ای تا جایی که از حدود قانون و مفاد اختیار خود تجاوز نکند، حق را به کار برد.<sup>۲</sup> ضمانت قانونی منع از سوءاستفاده از حقوق عینی را به شکل الزام صاحب حق به جبران خسارات و یا محدودیت و یا منع از اجرای آن می‌توان ملاحظه کرد. پس به صورت خلاصه می‌توان بیان داشت، مسئولیت ناشی از سوءاستفاده از حق، بخشی از مباحث به مسئولیت‌ها را به خود اختصاص داده است.

۱. اکبرینه، پروین، منع از سوءاستفاده از حقوق عینی در قانون مدنی، مجله‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره‌ی ۳، ۱۳۹۱، ۲۴.

۲. کاتوزیان، ناصر، سوءاستفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق، مجله‌ی حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۲۱، شماره‌ی ۲۱، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳.

این بحث در قالب نظریه‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف مورد توجه قرار گرفته است. این نوع مسئولیت در حقوق ایران نیز شناسایی شده است. در حقوق اسلام، قواعدی وجود دارد که مفاد آن با موضوع سوءاستفاده از حق قابل مقایسه است.

قاعده‌ی لاضرر، از جمله قواعدی است که در این زمینه طرح گردیده است. اگر چه در بحث سوءاستفاده از حق و منع اضرار به آیه‌های قرآن کمتر توجه شده است؛ اما به نظر می‌رسد، آیه‌های مختلف قرآن با مبانی گوناگونی مانند منع اضرار و اصل رعایت حسن نیت در اجرای حقوق و تعهدها، اصول شفافی را در موضوع سوءاستفاده از حق ارائه می‌کند.<sup>۱</sup>

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل چهارم، «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» در مورد سوءاستفاده از حق در شرکت‌های دولتی، می‌توان به مسأله‌ی فساد مالی اشاره کرد. ممکن است انگیزه‌های فعالیت شرکت‌های دولتی متفاوت باشد با وجود این آن‌ها مانند هم‌تایان خود در بخش خصوصی سهام دارانی دارند که باید در مقابل آن‌ها پاسخگو باشند به این دلیل که در شرکت‌های دولتی حقوق مالکانه متعلق به عموم مردم است، ساختار سهام‌داری آن‌ها از شرکت‌های سهامی عام نیز گسترده‌تر است.

به دلیل حاکمیت قاعده‌ی اکثریت در تصمیم‌گیری‌های شرکت‌های تجاری، امکان سوءاستفاده از حق به نفع اکثریت در این شرکت‌ها وجود دارد. در خصوص شرکت‌های دولتی نیز این فرض وجود دارد؛ اما با توجه به ساز و کارهای پیش‌بینی شده در برخی قوانین، راه‌حل‌های غیر قضایی جهت رفع این موارد پیش‌بینی شده است. روش تحقیق در این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است و در گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

## گفتار اول. مفهوم قاعده‌ی سوءاستفاده از حق

یکی از موضوعات بحث برانگیز در حقوق مسئولیت مدنی، قلمروی استفاده از حق است. به عبارت دیگر حق را تا چه میزان باید اجرا کرد؟ هرگاه اجرای حق شخص برای دیگران زیانبار باشد وظیفه‌ی دارنده‌ی حق چیست؟ نظریه‌ی سوءاستفاده از حق برای محدود کردن

۱. ره پیک، سیامک، منع سوءاستفاده از حق در نظریه‌های حقوقی و مفاهیم قرآنی، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۶۲، ۱۳۸۲، ص ۶۳.

اعمال حق و اجتناب از تجاوز دارندگان حق به منافع عمومی وضع شده است. نظریه‌ای مترقی که مورد نیاز تمام نظام‌های حقوقی است.

بر این اساس با وجود این که نظام‌های حقوقی از لحاظ تاریخی، حق را مطلق و غیر قابل سوءاستفاده تصوّر کرده‌اند، سرانجام این موضوع مورد پذیرش قرار گرفت که باید برای اعمال حق، محدودیت‌هایی را در نظر گرفت؛ اما در حقوق اسلام به ویژه فقه جعفری، وضع چنین نیست. حقوق اسلام از ابتدا حق را محدود دانسته و مرز این محدودیت را زیان افراد خصوصی و یا جامعه به حساب آورده است.

ضابطه‌ی اسلام برای محدودیت حق، یک ضابطه و معیار عینی است و محور آن را ضرر تشکیل می‌دهد؛ اما در مواردی که با وجود ضرر دیگران اعم از ورود خسارت به اشخاص ثالث و یا نادیده گرفتن منافع عمومی، تصرف صاحب حق را در حق خود مجاز دانسته این جواز، نه از این بابت است که دارنده‌ی حق در اعمال حق خود قصد اضرار به دیگران را نداشته و یا تقصیر نکرده است؛ بلکه از این جهت است که عدم اعمال حق، برای صاحب حق ضرر داشته و در تقابل میان ضرر دیگران با ضرر مالک، به مالک اجازه‌ی اعمال حق داده شده است.<sup>۱</sup>

در حقوق ایران می‌توان مبنای دکترین سوءاستفاده از حق را در «اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی» جست و جو کرد. اصل ۴۰ قانون اساسی بدون ذکر عنوان سوءاستفاده از حق، این چنین مقرر می‌دارد که: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» این اصل، نظر به اعمال و تمتع از حق توسط مالک آن با نیت اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی دارد و در واقع مانعی برای سوءاستفاده دارندگان حق از حقوق خود در مقابل اشخاص ثالث و منافع اجتماع است.<sup>۲</sup>

در حقوق اروپا مبنای شناسایی این دکترین را، دکترین دست‌های آلوده قرار داده‌اند؛ به این معنا که دارنده‌ی حق با رفتارهایی چون تخلفات ضد رقابتی، تدلیس و داشتن سوءنیت، از حق خود بر خلاف منافع عمومی استفاده می‌کند و از آن جایی که هدف محدود کردن گستره‌ی حقوق انحصاری است، دادگاه‌ها مبنای این دکترین را مورد پذیرش قرار داده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق، نشر اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۴۲۲.

۲. شهیدی، سید مهدی، اندیشه‌های حقوقی مجموعه‌ی مقالات حقوقی، تهران: نشر مجد، چاپ سوم، ۱۳۹۱، ص ۳۵.

۳. معینی، حامد و سعیده قاسمی‌پور، دکترین سوءاستفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری، مجله حقوق پزشکی، شماره ۱، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱.

در قانون مدنی نیز، نظریه‌ی سوءاستفاده از حقّ به عنوان یک نظریه‌ی عمومی مطرح نشده است و در دعاوی مطروحه توسط متضرّر به دلیل ورود ضرر ناشی از استعمال غیر متعارف حقوق عینی، مبنای صدور رأی قاعده‌ی لاضرر می‌باشد و استفاده از این نظریه در اجرای حقوق عینی بیشتر در محدوده‌ی «ماده ۱۳۲ قانون مدنی»، می‌باشد؛ ولی در سایر مصادیق نیز می‌توان این نظریه را استنباط کرد و یکی از این موارد، منع از سوءاستفاده از سایر حقوق عینی؛ مانند حقّ ارتفاق و حقّ انتفاع می‌باشد که در صورت سوءاستفاده منتفع و اضرار به مالک، ضامن زیان‌های مالک می‌باشد.

ضابطه‌ی قانون مدنی در شناخت قصد آزار و اذیت در این موارد، تعدّی از رفتار یک انسان متعارف می‌باشد، هر چند این نظریه با استقراء در مقررات قانون مدنی در نحوه‌ی اجرای حقوقی نظیر حقّ مالکیت و حقّ ارتفاق و انتفاع قابل استنباط می‌باشد؛ ولیکن ضروری است که این نظریه به عنوان یک نظریه‌ی مستقل در قانون مدنی مطرح شده و ضابطه‌ی تشخیص سوءاستفاده از حقّ معین گردد؛ چنان که تجاوز از رفتار یک انسان متعارف در استعمال حقّ، یکی از معیارهای احراز قصد اضرار می‌تواند تلقی شود.

نظر به این که معیار سوءاستفاده از حقّ در قانون مدنی معین نشده و از هیچ‌یک از مواد یاد شده نیز این معیار به دست نمی‌آید، ضروری است مبحث مستقلی به سوءاستفاده از حقّ تخصیص داده شده و محدودیت‌های اجرای حقّ در صورت وجود قصد اضرار مشخص شود.<sup>۱</sup> با عنایت به تکامل اجتماعی و پیچیده شدن روابط خصوصی، تعرض صاحب حقّ به حقوق دیگران به دلیل مشخص نبودن معیارهای تشخیص سوءاستفاده افزایش یافته است و مقررات فعلی در قانون مدنی نمی‌تواند مانع از استعمال حقّ به قصد اضرار به غیر در زمینه‌ی اجرای حقوق عینی شود.

قانونگذار با در نظر گرفتن محدوده‌ی عرفی و مبانی ایجاد حقّ، بایستی معیارهای سوءاستفاده را بیان نماید تا از برخورد سلیقه‌ای در تشخیص مصادیق سوءاستفاده از حقّ ممانعت شود. مشخص شدن معیارهای عرفی و قانونی تشخیص سوءاستفاده از حقّ به نفع صاحب حقّ نیز خواهد بود؛ در نتیجه هیچ‌کس نمی‌تواند بدون دلیل و با تمسک به سوءاستفاده از حقّ، موجب سلب آزادی اشخاص در استفاده از حقوق قانونی شود.<sup>۲</sup>

۱. مقصودی، رضا، سوءاستفاده از حقّ در حقوق بین الملل خصوصی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۳۹۴، صص ۱۲۹ - ۱۰۹.

۲. اکبرینه، پروین، منع از سوءاستفاده از حقوق عینی در قانون مدنی، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۳، ۱۳۹۱، ص ۲۴.

با توجه به این که این نظریه از قوانین کشورهای خارجی ناشی می‌شود، بومی‌سازی مقررات مذکور می‌تواند در تضمین حقوق صاحبان حق و مصونیت سایر اشخاص از آسیب‌های ناشی از سوءاستفاده از حق مؤثر واقع شود.

## بند ۱. تطبیق مفهوم قاعده‌ی سوءاستفاده از حق با قاعده‌ی لاضرر

بر خلاف قاعده‌ی لاضرر که مفهوم آن از سوی فقها بسیار مورد بحث قرار گرفته و اختلاف نظر نیز پیرامون آن زیاد است، مفهوم قاعده‌ی سوءاستفاده از حق چندان پیچیده نیست. در واقع پس از این که نظریه‌ی مطلق بودن حق و جواز اعمال حق بدون هیچ گونه محدودیت کنار گذاشته شد و تئوری سوءاستفاده از حق مورد پذیرش قرار گرفت، تنها تردید جدی که نسبت به آن وجود داشت، تعارض درونی موجود در آن بود. پلانیول معتقد بود هنگامی که سوءاستفاده آغاز می‌شود، حق متوقف می‌گردد.

به عبارت دیگر عمل واحد نمی‌تواند هم موافق حق باشد، هم مغایر آن. وقتی شخصی از حق خود سوءاستفاده می‌کند، دیگر حقی ندارد تا سوءاستفاده از حق صدق کند؛ چراکه با سوءاستفاده از حق، عمل غیر قانونی تلقی می‌شود؛ اما این ایراد به وسیله ژوسران رد شد. وی معتقد بود می‌توان تصور کرد که حقی مانند حق مالکیت وجود داشته و وجود آن فی نفسه محرّز باشد؛ ولی شیوه‌ی اجرای آن نامشروع باشد و به صورت درست مورد استفاده قرار نگیرد؛ بنابراین همیشه چنین شیوه‌ی اجرایی باید ممنوع گردد، بدون این که این ضمانت اجرا بخواهد وجود خود حق مالکیت را انکار کند.

ضمانت اجرای مبارزه با سوءاستفاده از حق تنها با شیوه‌ی اعمال حق برخورد می‌کند و به صورت مشخص، تنها برخی و نه همه امتیازات ناشی از آن حق را تقلیل می‌دهد؛ بنابراین نظریه سوءاستفاده از حق اساساً وسیله‌ای برای تعیین مرزهای یک حق است. برخی از حقوقدانان معاصر فرانسه، برای تبیین مفهوم سوءاستفاده از حق، محدودیت‌های ناظر بر حق را به داخلی و خارجی تقسیم نموده‌اند. کسی که ساختمان می‌سازد، نمی‌تواند به زمین همسایه تجاوز کند یا منتفع نمی‌تواند محل انتفاع را تخریب کند؛ این‌ها محدودیت‌های خارجی حق هستند.

حقّ دارای حدود داخلی نیز هست که به وسیله اصول کلی و روح نظام حقوقی معین می‌شود که از آن به سوءاستفاده از حقّ تعبیر می‌شود. به نظر عدّه‌ی دیگر، سوءاستفاده از حقّ ناظر به موردی است که امکان اضرار به غیر در طبیعت حقّ موجود باشد؛ مانند ساختن بنا یا حقّ اعتصاب؛ ولی در جایی که اجرای حقّ به طور متعارف مستلزم زیان دیگری نیست، کسی که با عمل ناشایست خود به دیگری ضرر می‌زند، حقّی در این باره ندارد که از آن سوءاستفاده کند.

به طور خلاصه، ضرری که شخصی به دیگری می‌زند ممکن است در مقام اعمال حقّ و یا بدون داشتن حقّی باشد. تنها در فرض نخست است که سوءاستفاده از حقّ قابل طرح خواهد بود. با توجه به آن چه در خصوص مفهوم قاعده‌ی لاضرر و قاعده‌ی سوءاستفاده از حقّ گفته شد، معلوم می‌شود که رابطه‌ی آن دو تساوی است و هر دو حکمی را که سبب ضرر می‌شود، نفی می‌کند.

در حقیقت به موجب قاعده‌ی لاضرر هر حکمی که باعث ضرر غیر شود، برداشته می‌شود؛ گویا شارع چنین حکمی ندارد؛ خواه حکم مزبور تکلیفی باشد یا وضعی؛ خواه ضرر یاد شده مادی باشد یا معنوی و خواه عامل زیان در مقام اعمال حقوق خود باشد یا نه؛ در قاعده‌ی سوءاستفاده از حقّ نیز حکم اباحه انجام عملی که سبب ضرر غیر در اعمال حقّ می‌شود، برداشته می‌شود؛ به این معنا که انجام فعلی که اصولاً مباح بوده است در اثر سوءاستفاده حکم، جواز خود را از دست می‌دهد و دیگر طرف نمی‌تواند آن عمل را انجام دهد؛ بنابراین هر دو قاعده، از نفی حکم جواز اضرار به غیر سخن می‌گویند. با این تفاوت که قاعده‌ی لاضرر اختصاص به نفی حکم ضرری در مقام اعمال حقّ ندارد و در حوزه‌های دیگر نظام حقوقی نیز به کار می‌آید.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم. روش‌های غیر قضایی جلوگیری از سوءاستفاده از حقّ در شرکتهای تجاری

راهکارهای غیر قضایی اشاره به توافقات سهامداران، در درون شرکت دارد که به موجب قرارداد صورت می‌گیرد. این قرارداد در شرکتهای خصوصی و دولتی در قالب اساسنامه تصویب می‌گردد که به موجب این اساسنامه سهامداران با یکدیگر و با هیأت مدیره و مدیر

۱. کریمی، عباس و مهران لطفی فروشانی، مقابله با سوءاستفاده از حقّ در شرکتهای تجاری در پرتو

قاعده‌ی لاضرر، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال نوزدهم، شماره دوم، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹.

عامل توافقاتی را منعقد می‌کنند. این توافقات ممکن است در جهت حمایت از حقوق اقلیت و توسط اقلیت باشد. در واقع یکی از ابزارهای اقلیت برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق توسط امتیازاتی که اکثریت دارند، اعمال موضوعات مورد نظرشان در اساسنامه شرکت می‌باشد.

## بند ۱. قرارداد شرکت در قالب اساسنامه یا شرکت‌نامه

رابطه سهامداران اکثریت و اقلیت به طور عمده توسط قرارداد شرکت تنظیم می‌شود. اعضای شرکت از طریق قرارداد موضوع شرکت را تعیین، ضوابطی را برای مدیران و مأمورین شرکت راجع به کارهایی که باید انجام یا ترک کنند مشخص، ساز و کارهایی برای کنترل اعمال مدیران تعبیه و حقوقی کسب می‌کنند که در نتیجه آن‌ها صلاحیت مراجع و ارگان‌های داخلی شرکت محدود می‌گردد.

بنابراین، قواعد قراردادی را می‌توان به عنوان نوعی خود انتظامی توصیف کرد؛ یعنی ضوابطی که توسط طرفین قرارداد شرکت به منظور تأسیس و فعالیت مفید و منطبق با بهره‌وری شرکت وضع شده است. واژه‌ی قرارداد شرکت را می‌توان منصرف به اساسنامه یا شرکت‌نامه دانست همان گونه که در حقوق ایران چنین است و نیز می‌توان آن را همانند حقوق انگلستان ناظر بر دو سند اساسنامه و شرکت‌نامه تلقی کرد. برخی موارد همان طور که قبلاً نیز اشاره شد قواعد آمره است و خلاف آن غیر قابل تصویب است؛ اما برخی دیگر قاعده‌ی تکمیلی است و قانونگذار مجوز توافق خلاف آن را توسط طرفین صادر نموده است.

در ذیل به مواردی اشاره می‌گردد که قانونگذار به موجب متن صریح مواد قانونی مجوز توافق بر خلاف آن‌ها را به موجب اساسنامه اعطاء نموده است.<sup>۱</sup> برای تشکیل جلسات هیأت مدیره، حضور بیش از نصف اعضاء هیأت مدیره لازم است. تصمیمات باید با اکثریت آرای حاضرین اتخاذ گردد مگر آن که در اساسنامه اکثریت بیشتری مقرر شده باشد.<sup>۲</sup>

هر شرکت تجاری می‌تواند در اساسنامه‌ی خود قید کند که سرمایه اولیه خود را به وسیله تأدیه اقساط بعدی از طرف شرکاء یا قبول شریک جدید زیاد کرده و یا به واسطه‌ی برداشت از سرمایه، آن را تقلیل دهد. در اساسنامه حداقلی که تا آن میزان می‌توان سرمایه اولیه را تقلیل داد صراحتاً معین می‌شود. کمتر از عشر سرمایه اولیه شرکت را حداقل قرار دادن ممنوع است.<sup>۳</sup>

۱. ماده ۹۴، لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت. از این پس در این پژوهش برای جلوگیری از اطاله کلام این عنوان تحت علائم اختصاری ل. ا. ق. ق. ت ذکر می‌گردد.

۲. ماده، ۱۲۱ ل. ا. ق. ق. ت.

۳. ماده، ل. ا. ق. ق. ت.



### الف. مشارکت سهامداران اقلیت و رأی‌گیری ادغامی

در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت نصف به علاوه یک آراء حاضر در جلسه‌ی رسمی معتبر خواهد بود؛ مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود. در مورد انتخاب مدیران، تعداد آراء هر رأی‌دهنده برابر با حاصل ضرب مذکور خواهد بود. رأی‌دهنده می‌تواند آراء خود را به یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند. اساسنامه شرکت نمی‌تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد. گرچه روش مذکور به عنوان ساز و کاری برای حمایت از سهامداران اقلیت محسوب نمی‌شود؛ اما سهامداران اقلیت می‌توانند از این طریق جهت حفظ منافع خود اقدام نمایند.

بدین ترتیب سهامداران اقلیت می‌توانند با هماهنگی، آراء خود را روی یک یا چند کاندیدا متمرکز کرده و بدین ترتیب با انتخاب مدیر دلخواه در هیأت مدیره نفوذ کرده و در کنترل شرکت دخالت داشته باشند.<sup>۱</sup> هر چند قانون تجارت رأی‌گیری ادغامی را به عنوان راهکاری جهت مشارکت سهامداران اقلیت در کنترل شرکت در نظر گرفته است؛ اما تأثیر آن تنها در صورت ارتباط و مشارکت سهامداران اقلیت امکان‌پذیر است، امری که پراکندگی سهام در شرکت‌های بزرگ آن را غیر ممکن می‌سازد.<sup>۲</sup>

### بند ۲. وضع محدودیت بر ارکان شرکت

محدودیت برای هر یک از ارکان شرکت؛ یعنی مجامع و هیأت مدیره از جمله راهکارهای غیر قضایی محسوب می‌شود.

#### الف. وضع محدودیت بر مجامع عمومی

مجامع عمومی در شرکت‌های سهامی به طور کلی به سه گروه تقسیم می‌شوند: اول مجمع عمومی مؤسس می‌باشد که در ابتدای تأسیس شرکت سهامی به وجود می‌آید و همان طور که از نامش پیداست وظیفه‌ی آن تأسیس شرکت و رسیدگی به امور تسلیم و تقویم دارایی‌ها و سهام شرکت، احراز پذیره نویسی کلیه سهام شرکت، تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن، انتخاب اولین مدیران و بازرسان شرکت و در نهایت تعیین روزنامه‌ی کثیرالانتشار جهت آگهی‌های شرکت می‌باشد. مجمع عمومی عادی مجمعی است که سالانه تشکیل شده و به امور جاری شرکت

۱. عرفانی، محمود، حقوق تجارت، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵.

۲. مشکی، سیروس، «سازمان حقوقی مدیریت در شرکت‌های سهامی»، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۵۸،

رسیدگی می‌کند و کنترل تراز سود و زیان و حساب‌های مالی شرکت و سایر امور جاری که در اختیار مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده نمی‌باشد را داراست. مجمع عمومی فوق‌العاده نیز در موارد اضطراری و خاص از قبیل تغییر در مواد اساسنامه، افزایش یا کاهش در سرمایه شرکت، انحلال شرکت پیش یا پس از موعد و سایر موارد تشکیل می‌شود.

هر گاه یک یا چند نفر از مؤسسین آورده‌ی غیر نقد داشته باشند، مؤسسین باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس، نظر کتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقد جلب و آن را جزء گزارش اقدامات خود، در اختیار مجمع عمومی مؤسس بگذارند. در صورتی که مؤسسین برای خود مزایایی مطالبه کرده باشند باید توجیه آن به ضمیمه‌ی گزارش مزبور به مجمع مؤسس، تقدیم شود.<sup>۱</sup>

گزارش مربوط به ارزیابی آورده‌های غیر نقد و علل و موجبات مزایای مطالبه شده باید در مجمع عمومی مؤسس، مطرح گردد. دارندگان آورده‌ی غیر نقد و کسانی که مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند در موقعی که تقویم آورده‌ی غیر نقدی که تعهد کرده‌اند با مزایای آن‌ها موضوع رأی است، حق رأی ندارند و آن قسمت از سرمایه غیر نقد که موضوع مذاکره و رأی است از حیث حد نصاب، جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد شد.<sup>۲</sup>

در شرکتهای سهامی خاص، تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست؛ لیکن جلب نظر کارشناس به ترتیبی که بیان شد، ضروری است و نمی‌توان آورده‌های غیر نقد را به مبلغی بیش از ارزیابی کارشناس قبول نمود. طبق این ماده رعایت تشریفات تأسیس در شرکت سهامی خاص الزامی نیست؛ اما توانایی تصویب به مقداری بیش از نظر کارشناس متصور نیست.

## ب. وضع محدودیت بر مدیران

اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت و هم‌چنین مؤسسات و شرکتهایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیر عامل شرکت، شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آن‌ها باشند؛ نمی‌توانند بدون اجازه‌ی هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌شود به طور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهام شوند و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرسی شرکت را از معامله‌ای که اجازه‌ی آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد.

۱. ماده ۷۶، ل.ا.ق.ت.

۲. ماده ۷۷، ل.ا.ق.ت.

بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی، حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره‌ی چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل ذی‌نفع در معامله، در جلسه‌ی هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله‌ی مذکور حق رأی نخواهد داشت.

### ج. وضع محدودیت بر بازرسان

مسئولیت بازرسان طبق قانون تجارت بخش شرکت‌های سهامی بدین ترتیب است که بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند، طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود. بازرس نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد به طور مستقیم یا غیر مستقیم ذی‌نفع شود.<sup>۱</sup>

علت محدودیتی که برای بازرس وضع شده به سبب مسئولیتی است که او در شرکت دارد؛ چرا که فردی که به عنوان بازرس و در مقام بازرس در صدد کنترل حساب‌های مالی و سود و زیان‌های شرکت می‌باشد، توانایی ورود به معاملات شرکت به صورت قائم به شخص را ندارد؛ چرا که ناگزیر در این صورت به دنبال کسب سود شخصی خود خواهد بود و تأمین منافع شرکت و سهامداران اقلیت به عنوان اولویت بعدی قرار می‌گیرد که امری نامطلوب است.

حال مسأله‌ای که مطرح می‌شود در خصوص آثار و ضمانت اجرای معاملاتی است که توسط بازرس به وقوع پیوسته است؛ قانون تجارت صراحتاً اشاره‌ای به بطلان یا عدم نفوذ و یا صحت این معاملات ندارد؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به وحدت ملاکی که می‌توان از معاملات مدیرانی که از طرف شرکت وارد معامله شده‌اند و ضمانت اجرای آن گرفت، به این نتیجه رسید که معاملاتی که بازرس یا بازرسان خلاف قواعد و مقررات انجام می‌دهند باطل نیست و می‌تواند با تأیید و تصویب مجمع عمومی به عنوان نماینده‌ی منافع شرکت به مرحله‌ی لازم‌الاجرا برسد و محکوم به بطلان نباشد.

بنابراین تصمیم با مجمع عمومی شرکت است و اصل بر قابلیت ابطال معاملات واقع شده توسط بازرس است نه بر قابلیت بطلان؛ اما در هر حال بازرس فی‌نفسه و به صورت قائم به شخص، مسئول کلیه‌ی خسارات وارده در نتیجه‌ی وقوع این معاملات بر شرکت و اشخاص ثالث می‌باشد.

۱. ماده ۱۵۶، ل.ا.ق.ت.

### بند ۳. حمایت از نقل و انتقال سهام توسط اقلیت

در ابتدا، به طور خلاصه به بیان نقل و انتقال سهام پرداخته خواهد شد. در این زمینه باید بین سهام با نام و سهام بی نام، قائل به تفصیل شد:

- نقل و انتقال سهام با نام: در این خصوص نکات ذیل حائز اهمیت است: مستند به نص صریح ماده ۴۰ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون تجارت انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا نماینده‌ی او، باید آن دفتر را امضاء کنند. اگر تمام مبلغ اسمی سهام تأدیه نشده باشد، نشانی کامل منتقل‌الیه نیز در دفتر ثبت سهام شرکت، درج می‌شود و به امضای منتقل‌الیه یا نماینده‌ی او می‌رسد.

هر گونه تغییر اقامتگاه بعدی نیز باید به همین ترتیب به اطلاع شرکت برسد. از این پس منتقل‌الیه، سهامدار فرض می‌شود و تعهدات ناشی از سهم متوجه‌ی او می‌شود. اگر انتقالی بدون رعایت این شرایط صورت گیرد، در برابر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار و به عبارت روشن‌تر، باطل نسبی است. البته این انتقال در رابطه با متعاملین (انتقال دهنده و منتقل‌الیه) واجد تمام آثار خود می‌باشد.

در این رابطه باید به نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره‌ی ۷/۶۴۸۲ مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۸ اشاره کرد که در تأیید این امر بیان می‌دارد: برای انتقال سهم یا سهم الشرکه شرکت‌های تجاری سهامی عام یا خاص مقررات مربوط از قبیل ماده ۴۰ اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، باید رعایت شود. در غیر این صورت همان‌طور که در قسمت اخیر ماده ۴۰ قانون مذکور تصریح شده است، انتقال سهام با نام شرکت‌های سهامی عام یا خاص با سند عادی بین طرفین فی نفسه صحیح به نظر می‌رسد. در نهایت مادامی که در دفتر ثبت، انتقال سهام به ثبت نرسیده از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.

- نقل و انتقال سهام بی نام: این سهام به صورت سند در وجه حامل است. نقل و انتقال آن به صرف قبض و اقباض صورت می‌گیرد و نیاز به تشریفات خاصی ندارد.<sup>۱</sup>

۱. ماده ۲۹، ل.ا.ق.ق.ت.

## بند ۴. اعمال راهکار غیر قضایی تنظیم قرارداد

قراردادی که قلمرو قدرت اکثریت را محدود می‌کند را می‌توان در چهار گروه ذیل اعمال و محدوده‌ی عمل آن را دسته بندی کرد: قواعد راجع به تقسیم و تفکیک قوای داخلی، قواعد راجع به تعیین موضوع شرکت، قواعد راجع به شرط اکثریت خاص و قواعد راجع به حقوق شخصی سهامداران.

### الف. تقسیم داخلی قدرت

در شرکت‌های امروزی، قوای شرکت غالباً بین مدیران و سهامداران تقسیم می‌گردد. تقسیم قوای در شکل غالب خود متضمن واگذاری اداره‌ی روزانه‌ی امور و تجارت شرکت به مدیران که از طریق هیأت مدیره تصمیم‌گیری می‌کنند و حفظ وظیفه‌ی نظارت برای سهامداران که توسط مجامع عمومی که آن را اعمال می‌کنند صورت می‌پذیرد.

در این شکل، سهامداران اختیارات خود را به طور گسترده به مدیران واگذار میکنند تا آن‌ها شرکت را اداره و برای آن تصمیمات تجاری بگیرند. دلایل حرفه‌ای و عملی چنین تقسیم قدرتی را در شرکت‌ها توجیه می‌کند. از نقطه نظر عملی، در غیاب چنین تقسیمی اداره‌ی روزانه‌ی تجارت شرکت توسط سهامداران پراکنده خصوصاً در شرکت‌های بزرگ می‌تواند تقریباً غیر ممکن باشد. علت این امر آن است که آن‌ها یا فرصت اداره‌ی روزانه‌ی تجارت شرکت را ندارند یا در صورت داشتن فرصت، باید به طور جمعی اقدام کنند که مشکل و زمان بر است.

از نقطه نظر حرفه‌ای، سهامداران غالباً تجربه و اطلاعات لازم در ارتباط با تجارت شرکت را ندارند و حتی وقتی که با تجربه و آگاه هستند فاقد انگیزه‌ی کافی برای به عهده گرفتن اداره شرکت می‌باشند. صرف نظر از دلایل مذکور، تقسیم قدرت بین سهامداران و مدیران می‌تواند به مهار قاعده‌ی اکثریت در رابطه‌ی سهامداران اکثریت و اقلیت نیز یاری رساند. تقسیم قوای قسمتی از قدرت سهامداران اکثریت را در اختیار مدیرانی قرار می‌دهد که به لحاظ بی طرفی قادرند آن را در جهت منافع شرکت و سهامداران اعمال کنند.

در فرض اخیر، احتمال طرح دعوی مسئولیت علیه مدیر خطاکار از سوی شرکت زیان دیده نیز بسیار بعید می‌باشد. طرح دعاوی شرکت جزء اختیارات مدیران به شمار می‌رود

و در مواردی که خطا کار همان مدیر شرکت است دعوایی، اقامه نخواهد شد. در موارد استثنایی، مدیران ممکن است برای جبران خسارت وارد به شرکت علیه همکاران متخلف خود طرح دعوی کنند. در یکی از مواردی که این امر محقق می‌گردد جایی است که کنترل شرکت به دست اشخاص دیگری نظیر مدیر تصفیه و یا هیأت مدیره جدید واگذار شود؛ بنابراین، احتیاط اقتضا می‌کند که تقسیم قدرت در شرکت بتواند نظارت سهامداران بر مدیران را نیز میسر سازد.

حقوق شرکت‌های انگلستان دو رکن داخلی برای شرکت‌های سهامی پیش‌بینی کرده است. این دو رکن عبارتند از: مجامع عمومی سهامداران و هیأت مدیره. قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵ حاوی مقررات کلی راجع به چگونگی توزیع قوای بین این دو رکن است. به موجب این مقررات، شرکت‌های تجاری باید هر سال مجمع عمومی سالیانه بر پا کنند. علاوه بر مجمع عمومی سالیانه، شرکت‌ها ممکن است بر حسب نیاز مجامع عمومی دیگری که به عنوان مجمع عمومی فوق‌العاده شناخته می‌شوند، برگزار کنند. نسبت به برخی موضوعات مهم سهامداران، تنها در مجمع عمومی فوق‌العاده می‌توانند تصمیم‌گیری کنند.<sup>۱</sup>

از طریق مجامع عمومی سهامداران همین‌طور عملیات مدیران را کنترل و به ویژه حق انتصاب و عزل ایشان را دارند. همین‌طور بر اساس قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵، هر شرکتی باید دارای یک یا چند مدیر باشد. وظیفه‌ی مدیر، اداره‌ی تجارت شرکت است و اعمالش حتی در صورت مخالفت سهامداران شرکت را ملزم می‌کند. گذشته از مقررات کلی قانون شرکت‌ها آگاهانه از فهرست کردن نوع و جزئیات اختیاراتی که هر یک از رکن داخلی خواهند داشت و نیز از بیان این که به طور دقیق اداره‌ی امور شرکت چگونه باید باشد خودداری ورزیده است.

در حقیقت این مسائل به سهامداران واگذار شده تا از طریق اساسنامه، که یکی از دو سند تشکیل‌دهنده‌ی قرارداد شرکت است آن‌ها را مطلع کنند. با وجود این اساسنامه هیچ‌گاه کامل نیست و در پیش‌بینی و وضع قاعده برای کلیه‌ی احتمالات قاصر است. رفع این اشکالات به رویه‌ی قضایی واگذار شده است تا به تدریج ضمن رسیدگی به پرونده‌های مطروحه، قواعد مناسب راجع به وضعیت‌هایی که غیر قابل پیش‌بینی، جدید و یا غفلت شده‌اند وضع کند.

۱. مانند تغییر موضوع شرکت، تغییر اساس نامه، تغییر نام شرکت، تنفیذ اعمال خلاف موضوع مدیران، تجویز مدیران به انتشار سهام.

مستفاد از رویه‌ی قضایی این است که مدیران نماینده‌ی سهامداران اکثریت یا حتی تمامی سهامداران نیستند و اعضای شرکت نمی‌توانند به مدیران در خصوص چگونگی اعمال قدرتشان دستور دهند. اداره‌ی تجارت شرکت یک وظیفه‌ی مدیریتی است و سهامداران از طریق مجامع عمومی تنها اختیار نظارت بر عملکرد مدیران را دارند. آن‌ها نمی‌توانند در اجرای اختیارات مدیریتی که علاوه بر امور صرفاً تجاری شامل مقدمات و لوازم مربوط به امور تجاری می‌شود دخالت کنند. در مقابل، رویه‌ی قضایی مدیران را نیز از دخالت در اعمال اختیارات سهامداران بر حذر می‌دارد.

در مقایسه‌ی تطبیقی، از این سو حقوق شرکت‌های ایران وجود سه رکن داخلی برای شرکت‌های سهامی را ضروری دانسته است. این سه رکن عبارتند از: هیأت مدیره، بازرسان و مجامع عمومی سهامداران. هیأت مدیره که اعضای آن از بین و توسط سهامداران انتخاب می‌شوند،<sup>۱</sup> اداره‌ی تجارت و امور شرکت را بر عهده داشته<sup>۲</sup> و شرکت را در روابط خارجی، نمایندگی می‌کنند.<sup>۳</sup> مدیران نماینده سهامداران نیستند؛ بلکه به نمایندگی از شرکت عمل می‌کنند و تعهداتشان به شرکت و نه سهامداران است.

به استثنای برخی امور مشخص که به مجامع عمومی سهامداران واگذار شده، مدیران برای انجام هر امر ضروری برای اداره‌ی امور و تجارت شرکت اختیارات گسترده دارند، مشروط به این که اعمال و تصمیماتشان داخل در موضوع شرکت باشد.<sup>۴</sup> اختیار مدیران در ارتباط با اشخاص ثالث یک فرض قانونی است؛ به ویژه وقتی که مقررات اساسنامه یا تصمیمات مجامع عمومی به حدود اختیارات مدیران اشاره‌ای ندارند یا حتی جایی که به موجب آن‌ها اختیارات مدیران محدود شده و نیز وقتی که مدیران مصلحت شرکت را نادیده گرفته‌اند.<sup>۵</sup>

دومین رکن داخلی شرکت بازرسان هستند. وظیفه‌ی بازرسان همان گونه که از نامشان بر می‌آید، بازرسی شرکت از جانب سهامداران است. وظیفه‌ی بازرسی شامل هر اقدامی که برای اعمال حق نظارت سهامداران بر مدیران ضروری باشد، خواهد بود. بازرسان باید

۱. ماده ۱۰۷، ق.ا.ق.ت.

۲. ماده ۱۰۸، ق.ا.ق.ت.

۳. به جز موضوعات خاص در صلاحیت مجمع عمومی، مدیران شرکت اختیارات لازم را برای اداره امور شرکت دارند.

۴. ماده ۱۱۸، ق.ا.ق.ت.

۵. ماده ۱۵۴، ق.ا.ق.ت.

وظیفه‌ی خود را بدون دخالت در اختیارات مدیران به اداره‌ی شرکت انجام دهند. تعهد بازرسان به انجام وظایف بازرسی تعهدی است قانونی که باید در جهت حفظ مصلحت و منافع شرکت ایفاء گردد و به هیچ وجه، حتی با رأی اکثریت سهامداران وقفه پذیر نیست.

سوّمین رکن داخلی که قسمتی از قوای شرکت را در اختیار دارد مجامع عمومی سهامداران است حقوق شرکت‌های ایران سه نوع مجمع عمومی برای شرکت‌های سهامی مقرر داشته است. مجمع عمومی مؤسس که اولین مجمع عمومی شرکت است. قبل از آن که شرکت قانون تأسیس شده باشد تشکیل می‌گردد. در شرکت‌های خاص تشکیل مجمع عمومی مؤسس ضروری نیست. همه‌ی مؤسّسین و پذیره نویسان حق شرکت در این مجمع را داشته و هر سهم دارای یک رأی خواهد بود.

وظیفه‌ی این مجمع به طور کلی بررسی اقداماتی که مؤسّسین به منظور تأسیس شرکت انجام داده‌اند با هدف اطمینان از رعایت شرایط قانونی است. با حصول اطمینان از رعایت قانون و فراهم بودن کلیه‌ی مقدمات، حاضرین در مجمع، اساسنامه‌ی اولیه را امضاء و اولین مدیران و بازرسان را انتخاب و با این کار شرکت سهامی عام تشکیل و وظیفه‌ی مجمع عمومی مؤسس خاتمه می‌پذیرد.

مجمع عمومی فوق‌العاده دوّمین مجمع عمومی سهامداران است. این مجمع به دعوت مدیران هر زمان که نیاز به انجام تغییرات اساسی در شرکت باشد، تشکیل خواهد شد. قانون شرکت‌های سهامی مصوّب ۱۳۴۷ تغییرات اساسی را شامل هر گونه تغییر در اساسنامه، تغییر در سرمایه و انحلال قبل از موعد شرکت دانسته و اخذ تصمیم نسبت به آن‌ها را در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده قرار می‌دهد. در مجمع عمومی فوق‌العاده دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند باید حاضر باشند و در صورت رسمیت جلسه، تصمیمات با رأی اکثریت دو سوم آرای حاضرین اتخاذ خواهد شد.

صرف نظر از مجمع عمومی مؤسس که یک بار با موضوع واحد و مجمع عمومی فوق‌العاده که به طور استثنایی تشکیل می‌شوند، سوّمین مجمع سهامداران مجمع عمومی عادی است که به دعوت مدیران به طور منظم در موعد مقرر در اساسنامه بر مبنای دست کم، سالی یک بار تشکیل می‌گردد. مدیران و بازرسان همین طور می‌توانند این مجمع را به طور فوق‌العاده دعوت نمایند. اختیارات مجمع عمومی عادی وسیع است و اختیار تصمیم



گیری در مورد هر موضوع مرتبط با امور شرکت به استثنای آن چه که در حوزه صلاحیت مجامع عمومی مؤسس و فوق‌العاده قرار دارد را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند ضروری است. اگر در اولین دعوت، حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و این بار با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رأی دارند رسمیت یافته و اخذ تصمیم می‌کند. در مجمع عمومی عادی، تصمیمات همواره با اکثریت مطلق نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی، معتبر خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ب. موضوع شرکت

آلتر وایرس،<sup>۳</sup> که سابقاً در حقوق شرکت‌های انگلستان پذیرفته شده بود، نظریه‌ای است که به موجب آن اهلیت یک شرکت تجاری محدود به موضوع مشخص شده در شرکت نامه‌ی آن می‌باشد. این نظریه که به شکل قاعده‌ای حقوقی در آمده بود شرکت‌های تجاری را ملزم می‌کرد تا مطابق موضوعشان عمل کنند. معامله‌ای که خارج از موضوع شرکت توسط مدیر به نمایندگی از شرکت منعقد می‌شد باطل و فاقد آثار حقوقی تلقی شده و بنابراین شخص ثالث طرف معامله قادر به مطالبه‌ی اجرای آن نبود. چنین معامله‌ای حتی با رأی اتفاقی سهامداران نیز قابل تنفیذ نبود. با وجود این، متعاقب تصویب قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵، این ارتباط سنتی بین اهلیت و موضوع شرکت لغو شد.<sup>۴</sup>

در حال حاضر یک شرکت تجاری، اهلیت انجام هر عمل مجاز و قانونی حتی چنان چه خارج از موضوع آن باشد را دارد و به همین ترتیب سهامداران اکثریت می‌توانند این گونه اعمال را تنفیذ و با این کار شرکت و کلیه‌ی اعضای آن را پایبند سازند. با این وصف قانون گذار با ملاحظه‌ی حقوق سهامداران اقلیت احتیاط کرده و برای تنفیذ اعمال خارج از موضوع اکثریتی بالاتر از اکثریت مطلق؛ یعنی سه چهارم آرای سهامداران دارای حق رأی را لازم دانسته است.

۱. ماده ۸۷، ق.ا.ق.ت.

۲. ماده ۸۸، ق.ا.ق.ت.

3-Ultra Vires .

۴. در صورتی که در حق ایران ثالث با حسن نیت در هر صورت می‌تواند به معامله خود استناد کند و نباید متحمل ضرر و زیانی ناشی از مناسبات درون شرکت شود.

با این اوصاف، نظریه‌ی آلتراوایرس هنوز در مورد اعمال آینده‌ی خارج از موضوع؛ یعنی اعمالی که در شرف وقوع هستند، کاربرد دارد. هر سهامداری حق دارد تا با طرح دعوا شرکت را از انجام و یا ادامه‌ی انجام عملی که خارج از موضوع شرکت است منع کند. جز درباره‌ی موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره‌ی آن‌ها در صلاحیت عام مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه‌ی اختیارات لازم برای اداره‌ی امور شرکت می‌باشند مشروط بر آن که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد. (ماده ۱۱۸ قانون تجارت)

علاوه بر محدودیت راجع به موضوع، اهلیت شرکت همین طور مواجهه با محدودیت‌های طبیعی است که شرکت‌ها را از اشخاص حقیقی متمایز می‌کند. (ماده ۸۸ قانون تجارت) این حق اثری بر اعمالی که سابقاً انجام یافته‌اند ندارد و نمی‌تواند به اجرای تعهدات ناشی از اعمال گذشته خللی وارد سازد. هم چنین، نظریه‌ی آلتراوایرس در انجام اعمالی که مقدمه‌ی اجرای اختیارات تصریح شده‌ی شرکت است مانعی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این گونه اعمال اصولاً خارج از موضوع تلقی نمی‌شوند.

بازاریابی و فروش، حقوقی و پشتیبانی به کار گمارده می‌شوند، به طور موظف در قبال دریافت دستمزد مشخص و طی قرارداد به استخدام شرکت در می‌آیند. مدیران غیر اجرایی با ایجاب، تصویب مجمع عمومی سهامداران و قبول مدیران منتخب و در قبال تعهد به اداره‌ی امور و تجارت شرکت بر اساس اختیارات محوله و در حدود مقررات اساسنامه و قانون به طور غیر موظف به استخدام شرکت در آمده و عضو هیأت مدیره می‌شوند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، در ارتباط با اعمالی که داخل در اهلیت شرکت بوده؛ اما خارج از اختیارات مدیر است، به منظور حمایت از اشخاصی که با حسن نیت با شرکت معامله می‌کنند، اختیارات هیأت مدیره در پایبند ساختن شرکت یا در مجاز نمودن دیگران به انجام چنین کاری فارغ از هر گونه محدودیت ناشی از قرارداد شرکت (شامل شرکت نامه و اساسنامه) فرض خواهد شد. هر سهامداری می‌تواند به منظور بازداشتن مدیر از انجام چنین اعمالی طرح دعوی نماید.

۱. ر. ک. مواد ۱۷، ۲۰، ۷۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵.

۲. مومنی طباطبایی، منوچهر، «شخصیت حقوقی»، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۴۳.

در این جا نیز حق سهامدار تأثیری بر اعمال گذشته یا بر اجرای تعهدات ناشی از اعمال گذشته مدیران ندارد. هر چند اعمال خارج از موضوع از حیث حقوق اشخاص ثالث صحیح فرض می‌شوند با این حال این فرض مدیران متخلف را از تحمل مسؤلیت مدنی شخصی در مقابل شرکت زیان دیده معاف نمی‌کند. قانون شرکتهای انگلیس مقرر داشته است که هر گونه قطعنامه‌ی مجمع عمومی که با اکثریت خاص، اعمال خارج از موضوع شرکت را تنفیذ می‌کند اثری بر مسؤلیت شخصی مدیر نخواهد داشت؛ مگر آن که قطعنامه‌ی مشابه دیگری دایر بر رهایی مدیر از مسؤلیت از سوی مجمع عمومی صادر شده باشد.

اما تفاوت حقوق ایران با حقوق انگلستان در این است که حقوق ایران هم چنان به نظریه‌ی آلتراوایرس پایبند است. اشخاص حقوقی تنها به اجرای وظایف، مطابق با موضوعی که برای تحقق آن تأسیس شده‌اند قادرند. علاوه بر محدودیت راجع به موضوع، اهلیت شرکت همین طور مواجهه با محدودیت‌های طبیعی است که شرکت‌ها را از اشخاص حقیقی متمایز می‌کند.<sup>۱</sup> مبنای این محدودیت بازداشتن اشخاص حقوقی از اشتغال به فعالیت‌های غیر مرتبط، جلوگیری از اتلاف منابع آن‌ها و به کارگیری مفید و مؤثر و توأم با بهره‌وری آن منابع است؛ برای مثال انجمن حمایت از حیوانات صلاحیت دفاع از حقوق بشر را ندارد. از نقطه نظر اجتماعی نیز این محدودیت می‌تواند به ایجاد حوزه‌های حرفه‌ای و تقسیم کار بیانجامد.

شرکت‌های تجاری نیز به عنوان نمونه‌های بارز اشخاص حقوقی از این قاعده مستثنی نیستند و باید اعمال خود را با موضوع معین شده در اساسنامه هماهنگ سازند. اعمال خارج از موضوع اساساً باطل و فاقد هر گونه آثار حقوقی هستند. وقتی شرکت نتواند عملی را به لحاظ خروج موضوعی انجام دهد، به طریق اولی ارکان داخلی (مجمع عمومی سهامداران و هیأت مدیره) هم توانایی انجام این امر را ندارند. اشخاص ثالث نیز نمی‌توانند به معاملات خارج از موضوع استناد و یا اجرای قرارداد را از شخص مدیرانی که با اظهار نمایندگی از شرکت با وی معامله کرده‌اند مطالبه کنند.

با وجود این، در صورت جمع بودن شرایط، شخص ثالث می‌تواند با استناد به قواعد عام مسؤلیت مدنی مدیر متخلف را تعقیب و جبران خسارت وارده به خود را با استناد به «ماده ۱۴۲ ق.ا.ق.ت و ماده ۱ قانون مسؤلیت مدنی مصوب ۱۳۳۹»، از وی مطالبه کند. روشن است چنان چه از تخلف مدیر، خسارتی به شرکت وارد شده باشد، شرکت زیان دیده نیز خواهد توانست با طرح دعوای مسؤلیت، شخص مدیر را تحت تعقیب قرار دهد.

۱. ماده ۵۸۸، ق.ا.ق.ت.

تخلّف از موضوع شرکت توسط مدیر بی تردید تقصیر است؛ اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که تقصیر مورد بحث، قراردادی است یا قانونی؟ برخی نویسندگان آن را از مصادیق تقصیر قانونی دانسته و به اعمال قواعد عام مسؤلیت مدنی نظر داده اند. این نظر را باید کنار گذاشت؛ چرا که رابطه‌ی شرکت و مدیر اساساً رابطه‌ای قراردادی است. هر مدیری به موجب قرارداد استخدامش تعهد می‌کند که موضوع شرکت را که در اساسنامه معین می‌شود رعایت کند. عدم رعایت تعهد مذکور، همان تقصیر است و در نتیجه شرکت زیان دیده، نیازی به اثبات تقصیر دیگری از سوی مدیر ندارد.

این که آیا علاوه بر شرکت زیان دیده، سهامداران آن نیز مجاز به طرح دعوی مسؤلیت علیه مدیر متخلّف می‌باشند یا خیر؟ در قوانین ایران حکم صریحی وجود ندارد. این سؤال به ویژه در جایی اهمیت می‌یابد که شرکت زیان دیده خود تمایلی به طرح دعوا علیه مدیر متخلّف ندارد. روشن است هر گاه تخلّف مدیر، سبب ورود زیان به هر یک از سهامداران شده باشد، شخص سهامدار می‌تواند با استفاده از قواعد عام مسؤلیت مدنی خسارات وارده به خود را به طرفیت مدیر متخلّف مطالبه کند.<sup>۱</sup>

این دعوا شخصی است و خسارات موضوع آن نیز جنبه‌ی شخصی دارد. در جایی که خسارات مستقیماً به شرکت و نه سهامدار وارد شده است برابر قواعد حقوق شرکت‌ها، تنها شرکت زیان دیده به عنوان خواهان ذی‌نفع حقّ طرح دعوی خواهد داشت و هر گونه اقدام سهامدار ناگزیر باید از سوی شرکت و به نمایندگی از آن باشد. قبول دعوای سهامداری که خسارات شرکتی را مطالبه کرده است مستلزم نادیده گرفتن اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت، قاعده‌ی اکثریت و اصل ذی‌نفعی خواهان است.

ظاهر مواد ۱۴۲ و ۲۷۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، حکایت از درستی این عقیده دارد. به موجب ماده ۱۴۲ مسؤلیت مدیر، ناشی از نادیده گرفتن اساسنامه در مقابل شرکت است و ماده ۲۷۶ در شرایط استثنایی به دارندگان یک پنجم مجموع سهام شرکت اجازه داده است تا به نام و از طرف شرکت، جبران کلیه‌ی خسارات وارده به شرکت را علیه مدیر یا مدیران متخلّف مطالبه نمایند.

حقوق شرکت‌ها درباره‌ی اعمال خارج از موضوعی که در شرف وقوع هستند، حکمی ندارد. با این وصف می‌توان همانند حقوق شرکت‌های انگلستان قائل به حق هر یک از

۱. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد دوم، انتشارات دهخدا، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹.

سهامداران در این زمینه شد و اجازه داد تا برابر مقررات راجع به دادرسی فوری مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، منع مدیر از انجام و با تداوم عمل خارج از موضوع شرکت به طور موقت از دادگاه صالح درخواست و متعاقباً دعوای اصلی دایر به ابطال مصوبه‌ی هیأت مدیره راجع به تجویز انجام عمل خارج از موضوع شرکت، ظرف مهلت قانونی به موجب مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی طرح گردد.

### ج. اکثریت خاص

اساسنامه شرکت‌های سهامی غالباً برای اعتبار تصمیم‌گیری سهامداران در خصوص برخی موضوعات مهم که کم و بیش با جوهر قرارداد سهامداران با یکدیگر و با شرکت مرتبط است رأی اکثریتی بالاتر از اکثریت مطلق را ضروری می‌دانند. برقراری شرط اکثریت خاص در چنین مواردی هدف حمایت از حقوق سهامداران اقلیت را به ویژه در جایی دنبال می‌کند که کنترل کنندگان شرکت با فرصت‌طلبی و استفاده از ساز و کار اصلاح اساسنامه درصدد تغییر مواد اساسنامه‌ی اولیه‌ی شرکت بر می‌آیند.

البته هر تغییر در اساسنامه‌ی را نمی‌توان فرصت‌طلبانه دانست. تغییر مقررات اساسنامه ممکن است با تغییر شرایط و اوضاع و احوال ضرورت یابد. در نبود شرط اکثریت خاص، کنترل کنندگان شرکت می‌توانند اساسنامه را حتی در صورت عدم تغییر شرایط و اوضاع و احوال تغییر دهند. بنابراین برقراری توازن بین قابلیت‌تغییر اساسنامه از یک سو و حمایت از حقوق سهامداران اقلیت در مقابل فرصت‌طلبی سهامداران اکثریت در تغییر مواد اساسنامه از سوی دیگر ضروری است.

شرط اکثریت خاص می‌تواند حمایت لازم را به نفع سهامداران اقلیت برقرار و در عین حال تغییر مواد اساسنامه را در موارد ضروری میسر سازد. در صورت تغییر اساسنامه بدون رعایت این شرط هر سهامدار ناراضی می‌تواند ابطال تغییر را از دادگاه درخواست کند. آرای قضات حاکی از تأیید حق اقامه‌ی دعوای سهامدار اقلیت در چنین مواردی است.

میزان آرای لازم برای تحقق اکثریت خاص در غالب موارد به توافق سهامداران در اساسنامه بستگی دارد؛ گر چه به نظر می‌رسد اکثریت سه چهارم آراء، میزانی است که بیشترین اوقات مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرط اکثریت خاص علاوه بر میزان بالاتر آراء مستلزم

رعایت تشریفات و مراحل است که به موجب اساسنامه برای تحصیل رأی اکثریت خاص ضروری شناخته شده است؛ برای مثال، وقتی عزل مدیر مستلزم تغییر اساسنامه است، صدور قطعنامه‌ی عزل مدیر با رأی اکثریت خاص در مجمع عمومی سهامداران بدون آن که ابتدا اساسنامه در این زمینه اصلاح شده باشد، نادرست خواهد بود.

شرط اکثریت خاص که قاعده‌ی اکثریت را در موارد مشخصی به نفع سهامداران اقلیت محدود می‌کند در حقوق شرکت‌های ایران هم پیش‌بینی شده است. به ویژه، اموری که تصمیم‌گیری نسبت بدان‌ها در صلاحیت مجامع عمومی فوق‌العاده و مؤسس قرار می‌گیرد نمونه‌های روشنی از این شرط در حقوق شرکت‌های ایران محسوب می‌شوند. مورد دیگر وقتی است که تغییر حقوق گروه خاصی از سهامداران موضوع تصمیم‌گیری مجمع عمومی است<sup>۱</sup> و در چنین موردی رأی اکثریت خاص ضروری شناخته شده است.

#### د. حقوق شخصی

منظور از حقوق شخصی حقوقی است که متعلق به فرد فرد سهامداران بوده، مزایای ناشی از آن مستقیماً به جیب هر یک از آنان واریز می‌گردد. از لحاظ نظری، هر سهامداری بدون نیاز به همراهی دیگران قادر است چنین حقوقی را استیفاء نماید. حقوق شخصی در صورتی که به طور گسترده برای سهامدار شناخته شوند محدودیت مهمی بر قلمرو قاعده‌ی اکثریت خواهند بود؛ چراکه، آن‌ها به طور کلی هر یک از سهامداران را محق می‌سازند تا پایبندی به قرارداد و اجرای قرارداد شرکت را از طریق طرح دعوا علیه کنترل‌کنندگان مطالبه کنند.

با وجود این، اثر محدود کننده‌ی حقوق شخصی بر قاعده‌ی اکثریت در عمل در حقوق شرکت‌های انگلستان چندان چشم‌گیر نیست؛ علت این است که از طرفی همه‌ی حقوق شخصی قابل استیفای فردی نیست و از طرف دیگر استیفای برخی از حقوق شخصی می‌تواند مشروط به اعمال قاعده‌ی اکثریت گردد. قرارداد شرکت سهامداران را تنها به استیفای حقوق ناشی از عضویت مجاز می‌سازد.

هر حق دیگری که شخص در ظرفیتی غیر از عضو به موجب قرارداد شرکت تحصیل کرده باشد به عنوان حقوق خارجی غیر قابل الزام خواهد بود؛ بنابراین به موجب قرارداد،

۱. ماده ۹۳، ق.ا.ق.ت.

شرکت حق دارد تا از نقض قرارداد شرکت توسط اعضای خود جلوگیری کند و نیز سهامداران در مقابل شرکت می‌توانند مانع نقض مقررات شرکت گردند و همین‌طور سهامداران می‌توانند قرارداد موجود بین خود به عنوان اعضای شرکت را به طرفیت یکدیگر الزام کنند.

برای بهره‌مندی از ظرفیت عضو، شخص باید به عنوان طرف وارد قرارداد با شرکت و اعضای آن گردد. به موجب چنین قراردادی، وی می‌پذیرد تا در مقابل بهره‌مندی از حقوق شخصی ناشی از عضویت، اجرای حقوق شرکتی خود را به شرکت واگذار کند؛ بنابراین، سهامدار به عنوان عضو از دو دسته حقوق ناشی از قرارداد شرکت بهره‌مند می‌گردد. این دو دسته حقوق به ترتیب حقوق شرکتی و شخصی هستند.

اولی ناظر به حقوقی است که به شرکت به عنوان مجموعه‌های واحد از سهامداران تعلق دارد و انتساب آن به سهامداران صرفاً به این خاطر است که ایشان قدرت اعمال نظارت، خواه به صورت مستقیم و خواه به صورت غیر مستقیم، بر اجرای چنین حقوقی دارند و نیز به خاطر این که نتایج اجرای حقوق شرکتی، خواه مثبت (سود سالانه سهام و افزایش قیمت واقعی سهام) و خواه منفی (زیان‌های متحمل‌ه توسط شرکت در شکل کاهش ارزش سهام و محرومیت از منافع مورد انتظار)، بر سهامداران به عنوان دارنده‌ی باقیمانده زیان‌بار می‌گردد.

ارکان داخلی شرکت، هیأت مدیران و مجامع عمومی سهامداران بر حسب مورد شرکت را در اجرای چنین حقوقی یاری خواهند کرد.<sup>۱</sup> حق انجام معامله، حق طرح دعوی، حق اتخاذ تصمیمات جمعی و صدور قطعنامه در مجامع عمومی، حق تغییر و حق تنفیذ معاملات غیر صحیح و حق گذشت از تقصیرات مدیران از نمونه‌های روشن حقوق شرکتی به شمار می‌آیند. در مقایسه، حقوق شخصی به هر یک از سهامداران به طور انفرادی تعلق داشته و از دایره‌ی شمول قاعده‌ی اکثریت خارج می‌مانند.

اکثر این حقوق از قرارداد شرکت نشأت می‌گیرند و به همین سبب با توسل و از طریق ساز و کارهای مقرر در همان قرارداد قابل تغییر می‌باشند. حقوق شخصی را به سختی می‌توان احصاء کرد؛ اما برخی مثال‌های آشنای آن عبارتند از: حق کسب اطلاع، حق شرکت در مجامع عمومی و دادن رأی، حق اولویت در خرید سهام جدید، حق نقل و انتقال سهام، حق شرکت در سود، حق بردن سهم از محل تقسیم دارایی شرکت در صورت انحلال.

1-Christopher Hale, «What's Right with the Rule in Foss v. Harbottle? Company Financial and Insolvency Law Review, Oxford, Mansfield Press, 1997, p. 224

حقوق شخصی دارای ماهیتی نسبی هستند. نسبت حقوق بدان معناست که سهامدار قادر به استیفای کلیه حقوق شخصی که تحت قرارداد شرکت تحصیل می‌نماید، نیست. برخی از این حقوق قابل استیفای شخصی هستند؛ در حالی که بیشتر آن‌ها چنین قابلیت‌هایی را ندارند؛ چرا که با تصمیم یک اکثریت مناسب تغییر می‌یابند. تغییر حقوق ممکن است به منظور انطباق با تغییرات و شرایط جدید محیطی ضروری گردد. در این موارد منافع جمعی سهامداران اقتضای تغییر حقوق شخصی را دارد؛ اگر چه چنین تغییری ممکن است خوشایند برخی از سهامداران نباشد.

بنابراین، حقوق شخصی را تنها می‌توان در پرتو و در ارتباط با حقوق سایر اعضای شرکت و نه به طور مجزا و مستقل درک کرد. این امر به سهامداران اجازه می‌دهد تا در موارد مقتضی (نظیر تنفیذ تصمیمات مدیران، چشم پوشی از تخلفات جزئی نسبت به قرارداد شرکت و تغییر اساسنامه با رأی اکثریت خاص) حقوق شخصی را نادیده بگیرند. هر چند هر سهامداری نسبت به همه‌ی مقررات اساسنامه ذی حق محسوب می‌شود؛ اما استیفای آن‌ها تنها در صورتی امکان پذیر است که حقوق موازی سایر اعضای شرکت رعایت شده باشد.

موضوع حقوق شخصی سهامداران و این که به طور کلی سهامداران از چه نوع حقوقی برخوردارند و منشأ و اوصاف و آثار این حقوق چیست را می‌توان یکی از مسایل پیچیده‌ی حقوق شرکت‌های ایران به شمار آورد که تاکنون پاسخ صریح و در خوری بدان داده نشده است. هیچ یک از مواد قانون سال ۱۳۴۷، حقوق سهامداران را احصاء، تفکیک و تعریف نکرده است؛ هر چند به طور ضمنی و پراکنده برخی از این حقوق بدون تعیین نوع (شخصی یا شرکتی) و منشأ (قرارداد یا قانون) مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

در حقوق مدنی، حقوق شخصی بدون آن که در تقابل با حقوقی جمعی قرار گیرند، به معنای سلطه و اختیاری که در چارچوب خود دارند را به هر گونه تصرف و انتفاع مجاز می‌سازد تعریف شده‌اند. اعمال آزادانه‌ی این حقوق رکن اساسی آن‌ها به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> حقوق شخصی بر حسب موضوع خود به مالی و غیر مالی تقسیم می‌شوند و هدف از آن‌ها به ترتیب اعطای سلطه نسبت به مال، خواه عین معین (حقوق عینی) و خواه کلی (حقوق دینی) و حمایت از شخصیت انسان است.

۱. امیری قائم مقامی، عبدالمجید، **حقوق تعهدات**، جلد اول، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۲.



این حقوق ممکن است مطلق باشد و آن وقتی است که نظیر حقوق عینی در مقابل همه قابل استناد است<sup>۱</sup> یا ممکن است نسبی باشد؛ بدان معنی که تنها در رابطه با اشخاص معینی قابل الزام است.<sup>۲</sup> این حقوق فردی هستند؛ حتی اگر دارنده‌ی آن‌ها گروهی از افراد باشد؛ خواه با شخصیت حقوقی مستقل یا بدون شخصیت حقوقی مستقل. رویه‌ی قضایی ایران نیز تاکنون به ندرت مجال روشنگری در این زمینه را یافته است.

در غیاب قوانین و رویه‌ی قضایی که روشنگر این موضوع باشد، برخی نویسندگان حقوقی سعی کرده‌اند تا این کمبود را از طریق مطالعه‌ی حقوق سهامداران تحت عنوان، حقوق ناشی از مالکیت سهام جبران کنند. محور برخی از این مطالعات تحلیل، توضیح و طبقه بندی حقوق سهامدار، به حقوق مالی و غیر مالی و عینی و دینی بوده است. برخی دیگر ضمن مطالعه‌ی حقوق سهامداران تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت سهام از این حقوق به حقوق شخصی، انفرادی یا اصلی سهامدار در مقابل حقوق جمعی ایشان تعبیر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

البته این تقسیم بندی‌ها از حیث حقوق شرکت‌ها و یا ناشی از قرارداد شرکت نمی‌باشد و یک تقسیم بندی کلی در قالب حقوق مدنی می‌باشد. برخی دیگر از حقوق دانان ضمن مطالعه‌ی حقوق سهامداران تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت سهام، از این حقوق به حقوق شخصی، انفرادی یا اصلی سهامدار در مقابل حقوق جمعی ایشان تعبیر کرده‌اند.

بر اساس این نظر حق جمعی، حقی است قابل تغییر که با رأی اکثریت سهامداران اعمال می‌شود؛ در حالی که حق شخصی به لحاظ ارتباط با جوهر عقد شرکت مطلق و غیر قابل تغییر است. در مورد حقوق اخیر نه تنها شرکت ملزم به رعایت است بلکه خود سهامداران حتی به اتفاق آراء قادر به چشم پوشی از آن‌ها نیستند. هر چند در این نظریه تعیین دقیق این که چه حقوقی انفرادی و کدام یک جمعی هستند به قانون گذار محول شده است.

با این وصف، می‌توان از آن نتیجه گرفت که حقوق سهامداران در بیشتر موارد ماهیتی جمعی دارد؛ چرا که تنها حقوق انگشت شماری نظیر اصل حق مشارکت در سود و سرمایه و

۱. کاتوزیان، ناصر، *مقدمه‌ی علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱، چاپ بیست و پنجم، ص ۲۸۱.

۲. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، جلد چهارم، تهران: انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵.

۳. پاسبان، محمدرضا، *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران: سمت، ۱۳۹۸، چاپ شانزدهم، ص ۵۶.

یا اصل حق عضویت در شرکت را می‌توان با استفاده از معیار ارتباط با جوهر عقد شرکت، انفرادی دانست.<sup>۱</sup> این تحلیل را می‌توان ناشی از تلفیقی دانست که نویسندگان اخیر بین نگاه سنتی و مدرن به شرکت‌های سهامی برقرار ساخته‌اند.

در نظر این گروه، شرکت سهامی تلفیقی است از عقد شرکت مدنی با برخی ویژگی‌های قانونی که به ایجاد یک سازمان با تأسیس حقوقی ویژه منتهی شده است.<sup>۲</sup> از این رو، حقوق انفرادی سهامدار بر مبنای قرارداد شرکت و با بهره‌گیری از معیار شرط خلاف مقتضای ذات عقد که به طور سنتی نسبت به کلیه قراردادهای موضوع حقوق خصوصی اعمال می‌شود تشخیص می‌گردد، در حالی که حقوق جمعی سهامدار با تکیه بر اراده‌ی قانونگذار تحلیل و تعریف می‌شوند.

با همه‌ی این‌ها، نظریات فوق تنها بخشی از حقیقت راجع به حقوق سهامداران و نه همه‌ی آن را منعکس ساخته‌اند. واقعیت این است که در حقوق ایران نیز همانند حقوق شرکت‌های انگلستان، حقوق سهامداران را می‌توان به دو دسته‌ی شخصی و شرکتی تقسیم کرد. حقوق شخصی حقوقی هستند که آثار و منافع ناشی از اجرای آن‌ها به طور مستقیم در حق هر سهامداری حاصل می‌گردد. منشأ این حقوق یا اساسنامه به منزله‌ی قرارداد شرکت و یا قوانین است؛ هر چند که در غالب موارد حقوق سهامدار ناشی از اساسنامه است.

هر سهامداری قادر است بدون همراهی دیگر سهامداران این حقوق را استیفاء نموده و در صورتی که مورد تجاوز و انکار واقع شده باشند، علیه متجاوز در دادگاه صالح طرح دعوای شخصی کند. با این وصف، لازم است میان حقوق شخصی مطلق و نسبی سهامداران تفاوت قائل شد. اکثر حقوق شخصی سهامداران نسبی هستند؛ بدین معنی که در چارچوب ساز و کارهای پیش‌بینی شده در اساسنامه قابل تغییرند؛ گرچه تا زمانی که به طریق صحیح تغییر نیافته باشند قابل استیفاء و الزام آورند.

به جز حقوقی که با ذات شرکت در ارتباطند و نیز برخی حقوق قانونی که از قواعد آمره به شمار می‌روند سایر حقوق شخصی ناشی از تعقیب حقوقی تقصیرات مدیران صرف نظر کنند، به همین ترتیب از اختیارات هیأت مدیره است که مجامع عمومی سهامداران را برای

---

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری: کلیات، شرکت‌های اشخاص، و شرکت با مسئولیت محدود، تهران: سمت، ۱۳۷۸، ص ۸۲.

۲. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد دوم، انتشارات دهخدا، ۱۳۷۵، صص ۱۱۴-۱۱۵.

تشکیل مجمع دعوت کند، با انتقال سهم سهامدار در شرکت‌های سهامی خاص در موارد مقتضی مخالفت کند و پرداخت مبالغ تعهد شده سهام را از سهامداران به ترتیب و در مواعیدی که در اساسنامه مقرر شده مطالبه کند.

وقتی حقی به عنوان شرکتی تشخیص گردد، هیچ یک از سهامداران نخواهد توانست آن را بنا به صلاحدید خود استیفاء نمایند و حقوق سهامداران به نفع صلاحیت ارکان داخلی شرکت مشروط و محدود می‌گردد. این سخن به معنای عدم ذی‌نفعی سهامداران نسبت به حقوق شرکتی نیست. هر سهامداری به طور غیر مستقیم در استیفاء این حقوق نفع شخصی دارد؛ اما این نفع شخصی غیر مستقیم را باید مشروط به رعایت منافع دیگر سهامداران دانست که با رأی اکثریت از طریق مجامع عمومی (محلی که سهامداران باید در آن به طور گروهی و با رعایت اساسنامه و حقوق شرکت‌ها اتخاذ تصمیم کنند) تحصیل و استیفاء می‌گردد.

با وجود تمام این موارد ذکر شده، در برخی موارد استثنایی حقوق شرکت‌ها به سهامداران قدرت الزام و استیفاءی حقوق شرکتی از سوی و به نام شرکت را می‌دهد. دو نمونه‌ی بارز از چنین مواردی عبارتند از: حق سهامداران به دعوت مجمع عمومی مشروط به قصور مدیران و بازرسین، و حق سهامداران به طرح دعوای مسئولیت علیه مدیران مقصر برای جبران خسارت وارده به شرکت.

با این وصف، در مقایسه با حقوق شرکت‌های انگلستان، در حقوق شرکت‌های ایران باید حقوق شخصی را از دو جهت متضمن حمایت قوی تر به نفع هر یک از سهامداران تلقی کرد. اول، در حالی که کلیه‌ی حقوق شخصی ناشی از اساسنامه در حقوق انگلستان نسبی و قابل تغییر با رأی اکثریت هستند، در حقوق شرکت‌های ایران برخی از این حقوق به لحاظ ارتباط با جوهر قرارداد شرکت مطلق و مصون از تعرض اکثریت تلقی شده‌اند. دوم، به خلاف حقوق شرکت‌های انگلستان، در حقوق ایران تخلف از اساسنامه به سبک (قابل تنفید توسط اکثریت) و سنگین (غیر قابل تنفید توسط اکثریت) تقسیم نشده است. اما کلیه‌ی تخلفات اساسنامه‌ای قابل تعقیب توسط هر یک از سهامداران خواهد بود.

## گفتار سوم: سوء استفاده از حق در شرکت‌های دولتی

شرکت‌های دولتی، نوع خاصی از شرکت‌ها هستند که به دلیل دولتی بودن، قواعد و احکام خاصی بر آن‌ها اجرا می‌شود و طبیعتاً راهکارهای جلوگیری سوء استفاده از حق در آن‌ها متفاوت از قواعد حاکم بر شرکت‌های خصوصی است.

### بند ۱. تعریف شرکت‌های دولتی

#### الف. تعاریف قانونی

شرکت دولتی، نوع دیگری از سازمان‌های اداری است که به طور معمول با اهداف تجاری و صنعتی ایجاد می‌شوند. درباره‌ی شرکت دولتی دو تعریف قانونی وجود دارد: از نظر ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه‌ی قانون به صورت شرکت ایجاد می‌شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه‌ی آن متعلق به دولت باشد.

هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود. ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با حفظ شالوده‌ی اصلی تعریفی که در قانون محاسبات عمومی ذکر شده، عناصر دیگری را نیز به تعریف شرکت افزوده است. از نظر این قانون، شرکت دولتی بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام بخشی از تصدی‌های دولت که به موجب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به دولت است.

هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی منفرداً یا مجتمعاً ایجاد شده است؛ مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آن منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد، شرکت دولتی است.<sup>۱</sup>

۱. آقایی طوق، مسلم و حسن لطفی، حقوق اداری (۱)، ۱۳۹۸، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ص ۲۶۴.

### ب. مبنای تشکیل

مبنای اصلی ایجاد شرکت دولتی، حکم قانون‌گذار است. ماده ۴ قانون محاسبات عمومی و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مبنای ایجاد شرکت دولتی را قانون دانسته است. در مقایسه با تشکیل مؤسسات دولتی، هر دو قانون مزبور انعطاف بیشتری درباره‌ی مبنای تشکیل شرکت‌های دولتی به خرج داده و علاوه بر قانون، به مبنای دیگری نیز برای تشکیل شرکت‌های دولتی اشاره کرده‌اند. علاوه بر قانون، وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی نیز می‌توانند دست به ایجاد شرکت بزنند. هم چنین، دادگاه‌ها می‌توانند از طریق مصادره شرکت‌های خصوصی را به شرکت‌های دولتی تبدیل کنند.

### ج. نظام حقوقی حاکم بر شرکت‌های دولتی

در مورد شرکت‌های دولتی می‌توان گفت چون فلسفه‌ی وجودی این شرکت‌ها کسب سود و درآمد است و مانند تاجر عمل می‌کنند؛ بنابراین این شرکت‌ها بایستی تابع قواعد حقوق تجارت باشند. شرکت‌های دولتی از نظر ساختار، حداقل در ظاهر تابع نهادهای پیش‌بینی شده در قانون تجارت هستند و دارای نهادهای تصمیم‌گیرنده هستند؛ اما در حقوق ایران از این رو شرکت‌های دولتی را مؤسسه‌ی عمومی محسوب می‌کنیم چون این گونه شرکت‌ها از امتیازات حاکمیت برخوردارند؛ به عنوان مثال شرکتی مانند شرکت مخابرات یا نفت می‌تواند مانند دستگاه دولتی اقدام به تملک اراضی خصوصی کند که این مصداق بارز اعمال حاکمیت است؛ بنابراین در حقوق اداری ایران، شرکت‌های دولتی مشمول قواعد حقوق اداری هستند.<sup>۲</sup>

## بند ۲. راهکارهای جلوگیری از سوءاستفاده از حق در شرکت‌های دولتی

به دلیل حاکمیت قواعد حقوق عمومی، ساز و کارهای جلوگیری از سوء استفاده از حق در شرکت‌های دولتی متفاوت با قواعد حاکم بر شرکت‌های تجاری است.

### الف. پاسخگویی

وجود فساد یا سایر شیوه‌های نامنظم که در شرکت‌های دولتی و اطراف آن رخ می‌دهد، مانع عمده‌ای برای مدیریت خوب شرکت‌ها می‌باشد. این مسائل، نه تنها می‌توانند باعث آسیب رساندن به نام تجاری و شهرت شوند و بر عملکرد شرکت‌های دولتی تأثیر بگذارند؛

۱. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری، حقوق اداری، ج ۱، نشر میزان، ۱۳۹۸، ص ۱۵۰.

بلکه می‌توانند به فرسایش اعتماد عمومی و تأثیر مستقیم در ارائه‌ی خدمات عمومی به شهروندان نیز منجر شوند.<sup>۱</sup> تحقق مسئولیت پاسخگویی به دلیل ماهیت و تنوع فعالیت‌های دولت در شرکت‌های دولتی ساده نیست. برخی فعالیت‌های دولت جنبه‌ی مالی دارند از این رو فراهم آوردن اطلاعاتی برای ایفای مسئولیت پاسخگویی به این نوع فعالیت‌ها از طریق گزارشگری مالی امکان‌پذیر خواهد بود. این در حالی است که تأمین اطلاعات کافی برای ادای مسئولیت پاسخگویی برخی دیگر از فعالیت‌های دولت از طریق گزارش‌های مالی امکان‌پذیر نیست. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسئولیت پاسخگویی شامل دو جنبه‌ی مسئولیت پاسخگویی مالی و پاسخگویی عملیاتی است.<sup>۲</sup>

مسئولیت پاسخگویی عملکرد شرکت‌های دولتی شامل زنجیره‌ای پیچیده از کارگزاران (مدیریت، هیأت مدیره، اشخاص و سازمان‌های عهده‌دار مالکیت، وزارتخانه‌ها، دولت و قوه‌ی مقننه)، است که البته به راحتی و به روشنی قابل شناسایی نیستند و مدیران و هر یک از کارگزاران نامبرده احتمالاً دارای منافع متضاد هستند. از این رو، می‌توانند بر اساس معیارهایی غیر از حداکثر منافع بنگاه و عموم مردم سهام‌داران اصلی آن شرکت‌ها تصمیم‌هایی گرفته و اجرا شود. ساخت این شبکه‌ی پیچیده از پاسخگویی‌ها به منظور حصول اطمینان از تصمیم‌گیری‌های کارآمد و حکمرانی خوب شرکت‌ها یک دغدغه است.<sup>۳</sup>

به دلیل ضعف نظام پاسخگویی و نبود امکان اخذ پاسخ مستقیم توسط ذی‌نفعان اصلی، مدیریت شرکت‌های دولتی به طور عمده به افشای اطلاعات علاقه‌ای ندارند. برخی ضوابط و چهارچوب‌های اداری در سیستم دولتی نیز این وضعیت را تقویت می‌کنند. گردش اطلاعات مهم‌ترین بستر برای تحقق پاسخگویی و اعمال نظارت عمومی است. شرکت‌های دولتی منابع متعلق به عموم جامعه را اداره می‌کنند و به طور معمول انتظار می‌رود که فعالیت‌های آن‌ها در راستای انتفاع عموم باشد؛ بنابراین افشای اطلاعات به عنوان یکی از ارکان نظام پاسخگویی به ارزیابی ذی‌نفعان از عملکرد شرکت به تحقق اهداف کمک می‌کند.

1-OECD (2019). OECD Anti-Corruption and Integrity Guidelines for State-Owned Enterprises Draft for Public Consultation, p25

۲. نرگسیان، عباس و قاسمعلی جمالی، مسعودهراتی، مطالعه و پاسخگویی مالی دولت در چهار دوره ریاست جمهوری پس از انقلاب اسلامی با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی، مجله مدیریت دولتی، ۱۳۹۷ دوره دوم، شماره ۹، ص ۲۱۰.

۳. زرگر، یعقوب، شفافیت در بخش عمومی، مجله حسابرس، ۱۳۹۷، شماره ۵۹، ص ۳۶.

بودجه، نیز در پاسخگویی مالی و حسابرسی شرکت‌های دولتی نقش اساسی را ایفاء می‌کند. ضوابط و مقررات بودجه‌ای علاوه بر نقش پیش‌بینی مالی و عملیاتی به عنوان بخشی از قوانین و مقررات جاری کشور الزام‌هایی را تکلیف می‌کند. هم‌چنین، گزارشگری‌های هیأت مدیره در بهبود پاسخگویی شرکت نقش دارد. تشریح تغییرهای مهم در شرکت و دلایل آن برای ارزیابی عملکرد هیأت مدیره لازم است.

گزارش‌های پیشنهادی نیز مواردی هستند که اطلاعات عملکرد شرکت و هیأت مدیره در خصوص راهبری فعالیت‌ها، نظارت بر امور اجرایی و مهم‌ترین اطلاعات عملکرد مالی و غیر مالی را شامل می‌شوند. این بخش به دنبال تأکید بر این موضوع است که هیأت مدیره باید با ارائه گزارش‌های پیش‌بینی شده در مقابل ذی‌نفعان پاسخگو باشد.<sup>۱</sup>

### ب. تحقق حکمرانی شرکتی

گسترده‌گی مفهوم حکمرانی شرکتی و استفاده بیش از حد آن در حوزه‌ها و ادبیات مختلف باعث شده در حال حاضر تعریف دقیق و مشخصی که نشان دهد مفهوم حکمرانی شرکتی دقیقاً به چه چیزی اطلاق می‌شود و مورد قبول عموم پژوهشگران باشد، وجود نداشته باشد. اما به صورت کلی، حکمرانی شرکتی به مکانیزم‌ها، فرآیندها و روابطی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها بنگاه‌ها، قانونگذاری‌ها، هدایت و مدیریت می‌شوند. ساختارها و استانداردهای حکمرانی، توزیع جامع حقوق و مسئولیت‌های بین عوامل مختلف را در یک بنگاه نشان می‌دهند که شامل سهامداران، هیأت مدیره، مدیران اجرایی، ذی‌نفعان، ممیزین حسابداری و قانونگذاران می‌شود.<sup>۲</sup>

در حال حاضر در خصوص وضعیت حکمرانی شرکتی در ایران باید گفت، متخصصان و آموزش‌دهندگان حکمرانی شرکتی در کشور، مباحث مطرح شده و آموزش اصول حکمرانی شرکتی به صورت کلی روی یک زاویه‌ی خاص مثل زوایای حقوقی یا حسابداری تمرکز دارند که نتیجه‌ی آن آموزش‌هایی است برای حوزه و دانشگاه مطلوب؛ اما برای قریب به اتفاق مدیران ارشد سازمان‌ها و قانونگذاران کاربردی ملموس نخواهد داشت.

۱. ابراهیمی، علی و محمد مرادی، همت جعفری، چهارچوب بهبود پاسخگویی شرکت‌های دولتی ایران، مجله مدیریت دولتی، دوره ۱۲، شماره ۱، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰.

2-Daily, C. M., Dalton, D. R., & Cannella Jr, A. A. (2003). Corporate governance: Decades of dialogue and data. *Academy of Management Review*, 28(3), 371-382, p25

در این خصوص، عدم انسجام مناسب میان متخصصین و آموزش‌دهندگان منجر به ارائه‌ی مطالبی شده که روی کاغذ جالب به نظر می‌رسد؛ اما در عمل برای مدیران و سیاست‌گذاران و حتی ذی‌نفعان شرکت‌های دولتی شاید حیاتی به نظر نرسد. در سطح سازمان‌ها در نبود حکمرانی شرکتی مناسب و به روز به منظور نظارت بر اعمال انجام گرفته توسط مدیران در مسیر نیل به استراتژی تبیین شده سازمان، استراتژی سازمانی به جای سیستم محور بودن در دوران مختلف بیشتر شخص محور، بوده است.

نتیجه این که با تغییر دولت‌ها در سطح کلان و یا مدیران سازمان‌ها در سطوح پایین‌تر و با انتصاب تیم جدید مدیریتی، استراتژی شرکت‌های دولتی دچار تزلزل و بعضاً تغییرات گسترده شده که با رویکرد و تخصص تیم جدید سازگاری دارد. از سوی دیگر، در غیاب مکانیزم‌های مناسب ارزیابی عملکرد و توجه مناسب و کافی به تخصص‌گرایی، مدیران دولتی هیچ‌گاه احساس نیاز جدی برای به روز کردن خود از نظر علمی و حرفه‌ای نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ج. بازرسی توسط سازمان حسابرسی یا حسابداران رسمی

انجام وظایف بازرسی قانونی در شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیر دولتی با سازمان حسابرسی یا حسابداران رسمی است. در صورتی که در اساس‌نامه‌ی این گونه شرکت‌ها موافقت بیش از اکثریت نسبی یا اکثریت مطلق صاحبان سهام یا سهام‌الشرکه برای تعیین بازرسی مقرر شده باشد برای تعیین بازرسی طبق اساس‌نامه عمل خواهد شد. در این صورت، سازمان حسابرسی ممکن است توسط عضو یا اعضای دولتی یا عمومی نامزد شود و در صورت کسب آرای کافی به سمت بازرسی منصوب خواهد شد.

در این مورد گفته شده است، نکته‌ی قابل تأمل در این رابطه خروج از چهارچوب آیین‌نامه نویسی در آیین‌نامه‌ی مورد بحث است؛ چرا که هدف ماده واحده، جبران کمبود حسابرسان برای شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی بود، نکته‌ای که از مقررات آن قانون می‌توان دریافت. در حالی که آیین‌نامه بدون توجه به هدف مزبور و احتمالاً با ملاحظه‌ی نیازهای روز شرکت‌های تجاری به گونه‌ای نگاشته شده است تا شرکت‌های غیر دولتی را نیز در بر گیرد.<sup>۲</sup>

۱. مهاجرانی، امیر علی و علینقی مشایخی، مسعود طالبیان، حکمرانی شرکتی در ایران: پژوهش موردی شرکت‌های دولتی، فصلنامه علوم مدیریت ایران، ۱۳۹۸، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ص ۱۵.

۲. پاسبان، محمدرضا، معرفی بخش شرکت‌های تجاری از لایحه تجارت، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، معرفی لایحه تجارت و نوآوری‌های آن، انتشارات وزارت بازرگانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵.



#### د. مراجع نظارتی بر شرکتهای دولتی و عمومی

برخی از مراجع نظارتی بر فعالیت شرکتهای دولتی نظارت می‌کنند که از آن جمله می‌توان از سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی نام برد. حوزه‌ی شمول سازمان بازرسی بیشتر از حوزه‌ی شمول دیوان محاسبات و وزارت امور اقتصادی و دارایی است؛ زیرا در این زمینه سازمان بازرسی علاوه بر نظارت بر فعالیت شرکتهای دولتی بر فعالیت نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و مؤسسات عام‌المنفعه نیز نظارت می‌کند؛ ولی وزارت اقتصاد و دیوان محاسبات شامل موارد دیگری که برشمرده شد، نمی‌شود. این سازمان علاوه بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به فعالیت شرکتهای دولتی نیز نظارت می‌کند. مطابق قانون، شرکتهای دولتی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. شرکتهایی که به موجب قانون به عنوان شرکت دولتی تأسیس شده‌اند و بیش از ۵۰ درصد سهام آن‌ها متعلق به دولت است. ب. شرکتهایی که به موجب قانون یا به حکم دادگاه بیش از ۵۰ درصد سهام آن‌ها ملی یا صادره شده باشد و به عنوان شرکت دولتی شناخته شوند. ج. هر شرکتی که بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به شرکتهای دولتی باشد. بر خلاف آن چه در مورد شرکتهای تجاری خصوصی اصولاً معمول است لازم نیست که شرکتهای دولتی حتماً به امور تجاری اشتغال داشته باشند؛ ولی لازم است که به عنوان شرکت، دارای شخصیت حقوقی باشند و فعالیت نمایند.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قلی‌زاده، احد، تحلیل مسائل حقوقی نظام بازرسی شرکتهای سهامی، دولتی و عمومی، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۱۳۹۰، شماره ۵۸، ص ۲۷۰.

### نتیجه‌گیری

از منظر قانون مدنی کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی بکند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. در این جا تراحم میان قاعده‌ی تسلیط و لاضرر آشکارا به چشم می‌خورد. اما این تراحم با قید دو شرط یک (به قدر متعارف و دو) برای رفع حاجت و دفع ضرر نه اضرار برطرف شده است.

هر کس باید حق خود را به شیوه‌ی متعارف اجرا کند و تجاوز از رفتار انسانی متعارف و معقول تقصیر محسوب می‌شود و ضمان آور است. به بیان دیگر، در مقام اجرای حق نیز شخص ممکن است مرتکب تقصیر شود. یا موارد دیگری در قانون مدنی آمده است؛ مانند اجبار مالک به خراب کردن دیوار در حال فرو ریختن، تصرف متعارف در سقف و کف مشترک به نحوی که مزاحمتی برای دیگری به وجود نیاید یا بطلان معامله صوری و به قصد فرار از دین که نوعی سوءاستفاده و اضرار به غیر است و صحت عقد وقف که منوط به اجازه‌ی دیمان است در صورتی که به قصد اضرار دیمان باشد.

تمام این موارد نمونه‌های توجّه قانون‌گذار به عدم جواز سوءاستفاده از حق است؛ اما به طور خاص در قانون تجارت و به ویژه در بحث شرکت‌های سهامی نیز این امر به خوبی مشاهده می‌شود که قانونگذار با این که در بسیاری از موارد تعیین و تصویب امور شرکت را به دست اکثریت داده است؛ اما برای سهامداران اقلیت حقوقی را پیش‌بینی نموده است که در صورت سوءاستفاده اکثریت و یا اداره‌ی نامناسب امور اقلیت بتوانند از حقوق حقه خود و ارزش سهامشان دفاع نمایند.

از جمله این موارد حق طرح دعاوی مسئولیت حقوقی و کیفری توسط ذی‌نفعان یا سهامداران شرکت در موارد مشاهده تخلف یا قصور مجمع عمومی، مدیران، هیأت مدیره و بازرسان می‌باشد. در موارد مختلفی در حقوق تجارت، بر اساس قاعده‌ی لاضرر راهکارهایی برای مقابله با سوءاستفاده اکثریت از اقلیت، قابل استنباط است. بر خلاف شرکت‌های تجاری، شرکت‌های دولتی گر چه از لحاظ شکلی اعمال تصدّی و بازرگانی انجام می‌دهند؛ اما به دلیل حاکمیت قواعد حقوق عمومی ساز و کارهای نظارتی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است تا بتوان از سوءاستفاده و فساد در آن‌ها پیشگیری کرد.

## فهرست منابع منابع فارسی

### الف. کتاب‌ها

۱. اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری: کلیات**، شرکت‌های اشخاص و شرکت با مسئولیت محدود، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۲. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، جلد چهارم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۳. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری، **حقوق اداری**، جلد ۱، نشر میزان، ۱۳۹۸.
۴. امیری قائم مقامی، عبدالمجید، **حقوق تعهدات**، جلد اول، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. آقایی طوق، مسلم و حسن لطفی، **حقوق اداری (۱)**، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸.
۶. بهرامی احمدی، حمید، **سوءاستفاده از حق**، تهران: نشر اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۷. پاسبان، محمدرضا، **حقوق شرکت‌های تجاری**، تهران: سمت، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۸.
۸. پاسبان، محمدرضا، **معرفی بخش شرکت‌های تجاری از لایحه‌ی تجارت**، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، معرفی لایحه‌ی تجارت و نوآوری‌های آن، انتشارات وزارت بازرگانی، ۱۳۸۵.
۹. ستوده تهرانی، حسن، **حقوق تجارت**، جلد دوم، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۷۵.
۱۰. شهیدی، سید مهدی، **اندیشه‌های حقوقی**، مجموعه‌ی مقالات حقوقی، تهران: نشر مجد، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۱۱. عرفانی، محمود، **حقوق تجارت**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۷۱.
۱۳. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، **شخصیت حقوقی، تحولات حقوق خصوصی**، زیر نظر ناصر کاتوزیان، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

### ب. مقاله‌ها

۱. ابراهیمی، علی و محمد مرادی، **همت جعفری، چهار چوب بهبود پاسخگویی شرکت‌های دولتی ایران**، مجله‌ی مدیریت دولتی، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۹.
۲. اکبرینه، پروین، **منع از سوءاستفاده از حقوق عینی در قانون مدنی**، مجله‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره‌ی ۳، ۱۳۹۱، ۲۴.

۳. ره پیک، سیامک، منع سوءاستفاده از حق در نظریه‌های حقوقی و مفاهیم قرآنی، فصلنامه‌ی مطالعات اسلامی، شماره‌ی ۶۲، ۱۳۸۲.
۴. زرگر، یعقوب، شفافیت در بخش عمومی، مجله‌ی حسابر، شماره‌ی ۵۹، ۱۳۹۱.
۵. قلی زاده، احد، تحلیل مسائل حقوقی نظام بازرسی شرکتهای سهامی، دولتی و عمومی، فصلنامه‌ی پژوهشنامه‌ی بازرگانی، شماره‌ی ۵۸، ۱۳۹۰.
۶. کاتوزیان، ناصر، سوءاستفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق، مجله‌ی حقوق دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۲۱، شماره‌ی ۲۱، ۱۳۸۵.
۷. کریمی، عباس و مهران لطفی فروشانی، مقابله با سوءاستفاده از حق در شرکتهای تجاری در پرتو قاعده‌ی لاضرر، پژوهش نامه‌ی حقوق اسلامی، سال نوزدهم، شماره‌ی دوم، ۱۳۹۷.
۸. لایحه‌ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، ۱۲، ۲۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قابل دسترسی در: <http://qavanin.ir/Law/TreeText/83829>
۹. معینی، حامد و سعیده قاسمی‌پور، دکترین سوءاستفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری، مجله‌ی حقوق پزشکی، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۱.
۱۰. مقصودی، رضا، سوءاستفاده از حق در حقوق بین الملل خصوصی، فصلنامه‌ی پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره‌ی دوازدهم، ۱۳۹۴.
۱۱. مهاجرانی، امیرعلی و علینقی مشایخی، مسعود طالبیان، حکمرانی شرکتی در ایران: پژوهش موردی شرکتهای دولتی، فصلنامه‌ی علوم مدیریت ایران، سال چهاردهم، شماره‌ی ۵۳، ۱۳۹۸.
۱۲. نرگسیان، عباس و قاسمعلی جمالی، مسعود هراتی، مطالعه و پاسخگویی مالی دولت در چهار دوره‌ی ریاست جمهوری پس از انقلاب اسلامی با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی، مجله‌ی مدیریت دولتی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۹، ۱۳۹۷.

### رساله

۱. مشکی، سیروس، سازمان حقوقی مدیریت در شرکتهای سهامی، رساله‌ی دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

### منابع انگلیسی

- 1-Christopher Hale, What's Right with the Rule in Foss v. Harbottle? Company Financial and Insolvency Law Review, Oxford, Mansfield Press, 1997
- 2-Non-judicial solutions to combat abuse of power: with emphasis on state-owned com-



panies

3-OECD (2019). OECD Anti-Corruption and Integrity Guidelines for State-Owned Enterprises Draft for Public Consultation

4-Daily, C. M., Dalton, D. R., & Cannella Jr, A. A. (2003). Corporate governance: Decades of dialogue and data. *Academy of Management Review*, 28(3), 371-382



# The Desirable Model of State Intervention in the field of Social Security, Social Investment and the Requirements of Justice

Mahdi Mohammadi\*

Mohammadreza Pasban\*\*

## Abstract:

One of the most important issues in corporate law is the abuse of rights by partners. Meanwhile, according to the rule of majority, which is the law governing commercial companies, the majority play a pivotal role in the decisions and actions of companies, the result of which can be the abuse of rights and powers in the interests of the minority. In other words, the application of the majority rule involves concentrating the company's forces in the hands of the majority of shareholders, which it can abuse. The research question is through what solutions restrictions can be imposed on the rule of law exercise by the majority so that this rule is not abused. The results of the research show that these solutions can be divided into judicial and non-judicial solutions and in this research only non-judicial solutions to combat abuse of rights in commercial companies have been examined. Non-judicial solutions refer to the agreements of the shareholders within the company, which are made according to the contract. This contract is approved in the form of articles of association in private and public companies, according to which the shareholders conclude agreements with each other and with the board of directors and the managing director. To answer the question, first the concept of abuse of rights and the rule of majority in commercial companies is examined and then non-judicial solutions to prevent abuse of rights are discussed.

**Keywords:** abuse of rights, commercial companies, majority rule, non-judicial solutions

---

\*.Ph.D. Student, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

mohammadi\_6116@yahoo.com

\*Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

mpasban@atu.ac.ir